



گزیده‌یی از نظرات شهید سیدمرتضی آوینی در باب سینما

حکمت سینما

خاصی همراه است که اگر مورد غفلت واقع شود، اصل مطلب منتفی خواهد شد. استفاده از تعبیر «سینمای اسلامی» هنگامی درست است که سینما ماهیتاً در نسبت میان حق و باطل بی‌طرف باشد حال آن که این چنین نیست. این پیشناوری عموماً درباره‌ی تکنولوژی و متولوژی علوم و همه‌ی محصولات شجره‌ی غرب وجود دارد. سینما نیز به تبعیت از این پیشناوری کلی، ظرفی فرض می‌شود که با مظلوف خود پیوند ذاتی و ماهوی ندارد. آیا برای پیمانه تفاوتی می‌کند که در آن دوغ ریخته شود یا خمر؟ ... مسلماً خیر. اما سخن این جاست که این قیاس، اصلاً تناسبی با مطلب ندارد. قالب و محتوا و ظرف و مظلوف در سینما، دو مرتبه از یک وجود واحد هستند ... همچون روح و بدن. با گرایش به سمت کفر و شرک ظاهراً تغییری در بدن ظاهر نمی‌شود اما در سینما این «قالب» است که محتوای خویش را برمی‌گزیند. چه بخواهیم و چه نخواهیم در تمدن امروز روش و ابزار اصالت دارد و سینما نیز از این حکم کلی خارج نیست. این حکم نه مطلقاً که عموماً درباره‌ی همه‌ی هنرها صادق است و در سینما به طریق اولی، چرا که سینما قبل از آن که هنر باشد، تکنولوژی است. تکنیک سینما نیز، علاوه بر پیچیدگی بسیار زیاد و فوق‌العاده مجموعه‌ی است که با قصد فریب عقل و نفی اختیار تماشاگر گرد آمده است و برخلاف تصور عام هرگز انسان را به فطرت ثانوی که مقام تفکر و تذکر است رجوع نمی‌دهد.

اما در عین حال، سینما می‌تواند که چنین نباشد و این نکته‌ی است که برای ما محل توجه است. اگر محتوای سینما بخواهد به سوی حق و اسلام متمایل گردد، تکنیک سینما، یعنی مجموعه‌ی روش‌ها و ابزار آن، حجابی است که باید خرق شود، در این نکته برای اهل معنا معانی بسیاری نهفته است ... حال آن که در سینما به آن مفهوم که اکنون وجود دارد تکنیک فی نفسه همان محتواست. مارشال مک لوهان همین معنا را با تعبیر «وسیله همان پیام است» بیان می‌کند و نباید تصور کرد که او اشتباه کرده است. او در این سخن از ماهیت وسایل ارتباط جمعی پرده برداشته است و نگارنده هیچ سخنی از غربی‌ها نشنیده است که با این بلاغت از عهده‌ی بیان مطلب برآمده باشد. وسیله و پیام در رسانه‌های گروهی یک چیز است و بنابراین نباید سینما یا تلویزیون را چون ظروفی مجوف تصور کرد که می‌توانند هر محتوایی را بپذیرند. باید در این نکته تأمل کرد که «تکنیک فی نفسه پیام خاصی را ایجاد می‌کند».

سینما و تلویزیون ظروفی نیستند که ما هر چه بخواهیم در آن‌ها بریزیم

بشر امروز از حقیقت می‌گریزد و بسیار دوست می‌دارد که به این چیله‌گری و شعبدهبازی‌ها تسلیم شود و از رنج خودآگاهی بیاساید سینماها، دیسکوتکها، میکدها، شهرهای بازی و بسیاری دیگر از مظاهر تمدن امروز، گریزگاههایی هستند که بشر برای گریز از حقیقت وجود خویش ساخته است.

موسیقی ملرن، قبل از آن که هنر باشد، یک محصول تکنیکی است و تنها در صورتی قابل تحمل و لذتبخش است که انسان خود را به آن تسلیم نماید. هیچ از خود پرسیدیم که چرا «قص» در زندگی بشر امروز جایگاهی این چنین ارزشمند یافته است؟ اگر از بیرون واقعیت مرسوم به دیسکوتکها نگاه کنید، جز زنگانی را خواهید دید که خود را به سحر و جادوی ریتمها، ملودی‌ها و هارمونی‌های مبتذل و شیطانی تسلیم کرده‌اند و هماهنگ با آن، خود را به شدت تکان می‌دهند. آن‌ها با صداهای عجیبی که در فضای دیسکوتک پخش می‌شود، به نوعی اتحاد دست یافته‌اند؛ نبض حیاتی آن‌ها ریتم است و روحشان، ملودی‌های سحرانگیز و فضا‌های احساسی و عاطفی عجیبی که از هماهنگی میان ریتمها، ملودی‌ها و هم‌خوانی ... ایجاد شده است. آن‌ها اضطرابات و بی‌قراری‌های ارواح خویش را در خلاء روانی موهومی که از این طریق حاصل می‌آید پنهان می‌کنند ... کار تماشاگر نوعی پرستش و بندگی و قبول ولایت است. او از خود سلب اختیار می‌کند و در یک فضای تاریک، چشم به صحنه‌ی روشن می‌سپارد و منتظر می‌نشیند تا فیلمساز او را سحر کند. فضا نیز تاریک شده است تا هیچ چیز جز فیلم، توجه او را به خود جلب نکند و امکان استغراق در فیلم به تمامی فراهم شود. گوش و چشم و عقل و اختیار بیننده، همه به فیلمساز سپرده شده است. این کار ماهیتاً نوعی عبادت است و از لحاظ «خلاقی» نیز با توجه به «غایت» آن، ارزش پیدا می‌کند؛ یعنی با توجه به این که فیلم او را به سوی حق سوق می‌دهد یا به سوی شیطان، ارزشی الهی یا شیطانی پیدا می‌کند؛ گاه عبادت حق است و گاه عبادت شیطان. فیلمسازان با چه غایباتی فیلم می‌سازند؟ برخلاف آن چه عموماً نقل می‌شود فیلم بازآفرینی یا بازتاب واقعیت نیست؛ بازتابی است از درون فیلمساز. اگر فیلم را هنر دانستند از این لحاظ است که هر فیلم نهائماً مظهری از روح سازنده‌ی آن است ...

باید دانست که سینما ماهیتاً با کفر و شرک نزدیکی بیش‌تری دارد تا اسلام. نسبت سینما با حق و باطل یکسان نیست و از این لحاظ، استفاده از سینما در خدمت اشاعه‌ی دین و دینداری، با دشواری‌های



**برخلاف آن چه عموماً نقل می‌شود
فیلم باز آفرینی یا بازتاب واقعیت
نیست؛ بازتابی است از درون فیلمساز.
اگر فیلم را هنر دانسته‌اند از این لحاظ
است که هر فیلم نهایتاً مظهري از روح
سازنده‌ی آن است ...**

**«جذابیت» همان رشته‌ی نامریی است
که تماشاگر را به فیلمساز و فیلم او
پیوند می‌دهد ... تماشاگر با پای اختیار
به سینما می‌آید و فیلم باید بتواند که
او را از خود، بیخود کند، اگر نه چه
چیزی او را روی صندلی در آن فضای
تاریک، نگاه دارد؟ ...**

... آن‌ها ماهیتاً برای ایجاد تفنن و تغفل شکل گرفته‌اند و اگر ما بخواهیم رسانه‌های گروهی را به سوی غایتی که حضرت امام فرموده‌اند - دانشگاه عمومی - بکشانیم، قبل از هر چیز لازم است که با تحقیق و تعمق در ماهیت این وسایل و موجبات آن‌ها، راه‌های خروج از «موجوبیت تکنیک» را جست‌وجو کنیم. باز هم به این نکته تأکید می‌ورزم که اگر غایات شیطانی باشند، تکنیک و ابزار سینما هم آن‌چنان که هستند یا ما همراهی خواهند کرد و اگر نه، یعنی اگر بخواهیم محتوای سینما و تلویزیون را به سوی حق متمایل کنیم تکنیک و ابزار سینما و تلویزیون، فی‌انفسهم، حجاب‌هایی هستند که باید خرق شوند. یکی از مهم‌ترین حجاب‌هایی که باید خرق شود مسئله‌ی «جذابیت» است که باید آن را از لوازم ذاتی سینما و تلویزیون دانست. در تلویزیون این مسئله صورت پیچیده‌تری پیدا می‌کند که اکنون جای بحث ندارد، اگر چه باید درباره‌ی آن تأمل بسیار روا داشت.

«جذابیت» همان رشته‌ی نامریی است که تماشاگر را به فیلمساز و فیلم او پیوند می‌دهد ... تماشاگر با پای اختیار به سینما می‌آید و فیلم باید بتواند که او را از خود، بیخود کند، اگر نه چه چیزی او را روی صندلی در آن فضای تاریک، نگاه دارد؟ ...

مخاطب عام سینما آدمی بی‌حاصله است که از واقعیت حیات اجتماعی بشر به تنگ آمده و در جست‌وجوی وسایلی است که او را همواره در حالت تخدیر و تحریک و تفنن محض نگه دارند. سینما نیز برای ارضای تماشاگری چنین، چه در تکنیک و چه در محتوا بر موضوعات و شیوه‌هایی اتکا یافته است که اصالتاً به تخدیر روانی، تحریک هیجانات ناشی از ضعف و جهل، ایجاد شگفتی و تفنن توجه دارند.

چرا موضوع غالب فیلم‌هایی که در مشرق‌زمین تولید می‌شوند عشق‌های مجازی و مناسبات عاطفی آدم‌های فلک‌زده است؟ موضوع قریب به اتفاق فیلم‌هایی که در ایران نیز ساخته شده، به جز استثناهایی معنود، همین مناسبات است ... که اگر از بیرون این غفلت‌زدگی رایج بر آن نظر کنیم، تماماً ناشی از دور ماندن از حیات طبیعی ایمانی و پذیرش مناسبات خانوادگی و اجتماعی غرب در جامعه‌ی است که ماهیتاً با این مناسبات بیگانگی دارد و در جست‌وجوی هویت دیگری است.

منظور این نیست که سینما نباید به این مناسبات بپردازد بلکه قصد ما باید رها ساختن آدم‌ها از فلک‌زدگی باشد و رساندن آن‌ها به آزادی و استقلال و استغنا نه آن که آنان را در ضعف‌ها و نقص‌هایشان تأیید کنیم؛ روشن است که تا خود از فلک‌زدگی و غفلت رایج ملازم آن رها نشویم اصلاً در نمی‌یابیم که آن چه را رنج‌های بشری نام نهاده‌ایم، باتلاق عفتی است که از ضعف‌ها و نقص‌ها و نیازها و عادات زاید و تعلقات دنیایی ما فراهم آمده است. و گرنه کدام رنج‌های بشری؟ این‌ها رنج‌هایی است که بشر امروز به خاطر دور بودن از حقیقت انسانی خویش بدان اسیر است. پرداختن به این رنج‌ها هنگامی زیباست که همراه با تذکر باشد.

مخاطب عام سینما آدمی است اسیر عادات و تعلقات رنگارنگ و این چنین، برای آزادی خویش اهمیتی قایل نیست و به راحتی از آن درمی‌گذرد و عنان عقل و اختیار خویش را به دست باد رها می‌کند. او آدمی احساساتی و شدیداً تأثیرپذیر است، چرا که تأثیراتش بر بنیان‌های ثابت روحانی استوار نیست. خیلی زود به شگفت می‌آید و می‌خندد و یا گریه می‌کند اما نه خنده و نه گریه‌اش عمق ندارد ... مخاطب عام سینما آدمی است خیال‌پرور و رؤیایی. در جست‌وجوی گریزگاهی از خویشتن خویش. مهم این است که او از خود بگریزد. سینما و تلویزیون با خلق شخصیت‌هایی آرمانی و واقعیت‌رؤیایی، آن گریزگاه را در اختیار او قرار می‌دهد. ■